

تأملی در باب اصلاح طلبی در رژه‌ه‌لات

رامان هه‌ورامی - دیاکو هه‌ورامی



”

به دلیل تقابلهای گفتمانی در ساحه سیاسی رژه‌ه‌لات طرح پرسشهایی جدی در باب جریان‌ات سیاسی موجود در آن امری محال می‌نماید از همین رو بیشتر مسائل به سرعت هرچه تمامتر در چهارچوبهای گفتمانی صورت‌بندی شده و به مسئله‌ای حل شده تبدیل می‌شوند. نگارنده بر این باور است که اصلاح‌طلبی در رژه‌ه‌لات باید در رویکردی گفتمان محور بررسی شود.

“

سوژه به معنای دقیق کلمه اساساً موقعیتی است که در نسبت با دیگری اختیار می‌شود.^[۱]

سنت ستمدیدگان به ما می‌آموزد که وضعیت استثنائی یا اضطراری که در آن به سر می‌بریم خود قاعده است. باید به تصویری از تاریخ دست یابیم که با این بصیرت خواناست؛ آنگاه به روشنی در خواهیم یافت که وظیفه ما ایجاد یک وضعیت اضطراری واقعی است و این کار موضع ما را در مبارزه با فاشیسم تقویت خواهد کرد.^[۲]

چکیده

هدف در متن پیش رو بررسی و تبیین جریان اصلاح‌طلبی در روزه‌لات به مثابه یک گفتمان است.

برای بررسی دقیق اصلاح‌طلبی ابتدا باید پیش‌فرضهائی را تعلیق کرد که می‌خواهند تمام ماهیت این جریان را در قالب دوگانه دوست/دشمن شاکله بندی کنند.

به دلیل تقابلهای گفتمانی در ساحه سیاسی روزه‌لات طرح پرسشهایی جدی در باب جریانات سیاسی موجود در آن امری محال می‌نماید از همین رو بیشتر مسائل به سرعت هرچه تمامتر در چهارچوبهای گفتمانی صورت‌بندی شده و به مسئله‌ای حل شده تبدیل می‌شوند.

نگارنده بر این باور است که اصلاح‌طلبی در روزه‌لات باید در رویکردی گفتمان محور بررسی شود. در واقع باید در پی پاسخ به سؤالهائی از این دست بود:

• اصلاح‌طلبی چگونه نوعی نوین از امر سیاسی را صورت‌بندی و بر ابژه‌هایش تحمیل می‌کند؟ اصلاً این امر سیاسی در قالب چه گزاره‌هایی صورت‌بندی شده است؟

• اصلاح‌طلبی در مقابل چه جریانات و گفتمانهایی به تعریف و بازتعریف خود می‌

پردازد؟

• چه گزاره‌هایی در گفتمان اصلاحات حق زیست و ورود دارند؟

• آیا اصلاح‌طلبی به مثابه یک گفتمان، حاوی یک افزوده‌مندی گفتمانی بوده یا خیر؟ نه تنها که حاوی افزوده‌مندی نیست بلکه تقلیل گرایانه نیز هست؟

• اصلاح‌طلبی در روزه‌لات چه استراتژیهای سیاسی را تجویز می‌کند؟

• دایره زبانی - معنایی که اصلاح‌طلبی امیال سیاسی‌اش را در آن صورت‌بندی می‌کند چگونه است؟

• اصلاح‌طلبی سخنور کدام طبقه اجتماعی در روزه‌لات است؟

• جایگاه سیاسی - حقوقی اصلاح‌طلبی در عرصه سیاسی ایران چگونه است؟

بنا به پرسشهای فوق رویکرد گفتمانی به ما این فرصت را می‌دهد تا درکی دقیق از نقش، جایگاه، وضعیت و کارکرد اصلاح‌طلبی در روزه‌لات داشته باشیم.

البته این به معنای حصر نگرش اصلاح‌طلبی، صرفاً در رویکرد گفتمانی نیست بلکه نوعی سازهمند کردن تحلیل در چهارچوبی روش مند است.

وضعیت تاریخی، امکان ظهور گفتمانی

دیوانی شیعی کوردیکی دیلی چاوه‌روانی مه‌رگم نه‌خوینده‌وه ته‌نیا سی وشه‌ی تیدا بوو «انا الحق» ی له داردراو «ئاسمانیکی» له‌ت کر او «نیشتمانیکی» چوار پهل بر او.^[۳]

در اینجا هدف یافتن خاستگاه اولین نشانه‌های اصلاح‌طلبی در روزه‌لات نیست، بلکه هدف تبیین محدوده زمانی است که اصلاح‌طلبی امکان ظهور گفتمانی یافت. این شرایط و ارائه تصویری دقیق از آن بسیار مهم است چون هر گفتمانی در یک وضعیت زمانمند و مکانمند است که امکان حضور می‌یابد. در واقع با تبیین چنین شرایطی

(امکان حضور گفتمانی) در کی بهتر از جایگاه و کارکرد اصلاح طلبی خواهیم داشت.

هر چند که برخی غلبه خوانش رفورمیستی از مسئله کورد را به پسا جمهوری کردستان (در مهاباد) ارجاع می دهند، (خالد توکلی، هویت و تاریخ، نقش تاریخ در شکل گیری هویت، پایگاه خبری شارنیوز) اما این خوانش نه تنها صحیح نیست بلکه تلاشی برای باز تعریف مفاهیم و گزاره های تاریخی است که یکی از استراتژی های معرفتی اصلاح طلبی در روزه های است. این گفتمان تنها در فضای چند دهه ای اخیر بود که امکان

حضور یافت. سعی در باز تعریف رخداد های تاریخی بر اساس منافع و وضعیت اصلاح طلبی در روزه های یکی از تاکتیک های معرفتی این جریان بوده است.

جنبش کوردهای روزه های با دالیت رهایی از ستم ملی (خارج از فورماسیون یا نحوه ای انضمامی کردن آن) بود که پا به عرصه سیاسی گذاشت. این مسئله هم در جمهوری کردستان و هم در زمان رخداد های مابعد سال ۵۷ به وضوح قابل شناخت است. در واقع نمی توان قائل به

این دالیت رهایی از ستم ملی بود و هم زمان آن را ذیل هویت ایرانی تعریف کرد. چنین کاری امری تماماً پارادوکسیکال می نماید. میل سیاسی نهان در رهایی از ستم ملی، نمی تواند خود را ذیل میلی کلی تر به نام هویت ایرانی تعریف کند. از همین رو بود که جریانات و احزاب حاضر در رخداد های سال ۵۷ و مابعد آن برای احقاق همین میل سیاسی در عرصه سیاسی روزه های حضور پیدا کردند. بعد از اینکه جریانات و احزاب حاضر در روزه های از سوی حکومت جمهوری اسلامی ایران حذف و به حاشیه رانده شدند و بسیاری از اشخاص

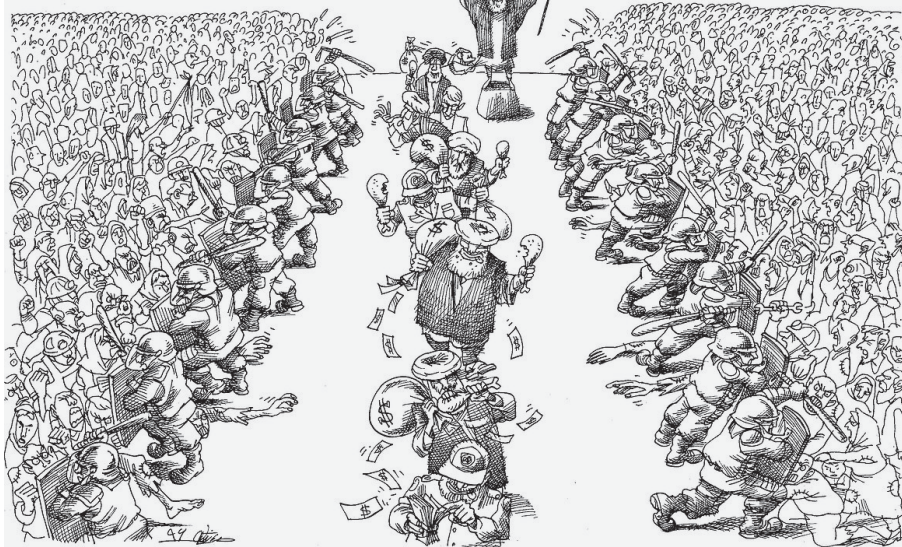
و رهبران خلاق این احزاب و جریانات ترور و کشته شدند، روزه های کردستان به اشغال سرزمین جمهوری اسلامی در آمد.

فضای روزه های در این برهه زمانی با سرکوب، ارباب و اعدام، زندانی کردن افراد شدیداً بسته و بسته تر شد در این فضای بسته جمهوری اسلامی روز به روز جایگاه خود را بیشتر تثبیت می کرد و مقتدرانه تر به حذف فیزیکی مخالفان خود می پرداخت این فضایی که به صورت کلی و موجز به آن اشاره شد را می توان بین برهه سال ۵۷ تا ۷۱ تقسیم بندی کرد. در واقع مسئله کورد در

روزه های با مبارزه مسلحانه به بن بست انضمامی به لحاظ توان و قدرت نظامی رسید بر همین اساس از سالهای ۷۱ به بعد سپهر سیاسی روزه های شاهد شکل گیری گزاره ها و مفاهیمی بود که تثبیت و حاکمیت جمهوری اسلامی را به رسمیت می شناخت و به دنبال مشارکت در قدرت سیاسی بود. این جریان که بسیار هم در اقلیت و شمارشان اندک بود به دنبال تعریف و تبیین جایگاهی برای خود بر اساس وضعیت جامعه روزه های می گشت.

حادثه مؤثر در تقویت این جریان در روزه های مربوط به دوم خرداد سال ۷۶ است. بعد از حوادث دوم خرداد جریانی بنام اصلاح طلبی در فضای سیاسی ایران اعلام موجودیت کرد؛ که سعی در تغییر رفتار حاکمیت و دموکراتیزاسیون ایران داشت. اقلیتی نیز که در روزه های به دنبال مشارکت در قدرت سیاسی بود، متأثر از این جریان شروع به استفاده از استراتژی ها و مفاهیم آن کرد. توضیحات فوق نمایانگر این مسئله است که عوامل شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی در

اصلاح طلبان در روزه های،
بعد از حادثه دوم خرداد
متأثر از اصلاح طلبان
حاضر در فضای سیاسی
- اجتماعی ایران به
صورت بندی و تثبیت
گفتمانی خود پرداختند.
اصلاح طلبان روزه های نیز
همان خواسته ها، گزاره ها و
استراتژی های اصلاح طلبان
ایرانی را مبنای جریان خود
قرار دادند



مغلوب شده تلاش می‌کند تا به روش سیاسی به فاتح خود غلبه کند»^{۱۵}

اصلاح‌طلبان در رژه‌هلات، بعد از حادثه دوم خرداد متأثر از اصلاح‌طلبان حاضر در فضای سیاسی - اجتماعی ایران به صورت‌بندی و تثبیت‌گفتمانی خود پرداختند. اصلاح‌طلبان رژه‌هلات نیز همان خواسته‌ها، گزاره‌ها و استراتژیهای اصلاح‌طلبان ایرانی را مبنای جریان خود قرار دادند، خواسته‌هایی چون دموکراتیزه کردن قدرت سیاسی و ساختارهای سیاسی (البته باید ذکر کرد که برداشت از این مسئله در میان طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان متفاوت بود اما جریان غالب بر این باور بودند که این جریان دموکراتیزه شدن باید در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد نه خارج از آن) تعامل مثبت با جهان خارج، گسترش فضای باز اقتصادی، افزایش مشارکت مردمی در حکومت‌داری و خواسته‌هایی دیگر که می‌توان بیشتر آنها را ذیل همان خواسته‌ی اول یعنی دموکراتیزه کردن قدرت سیاسی و

رژه‌هلات نه تنها از درون جامعه رژه‌هلات نبود بلکه بیرونی و تماماً حکومتی بود. چون خود جریان اصلاح‌طلبی ماحصل شکافی درون حکومتی است نه شکافی اجتماعی. به‌صورت خلاصه می‌توان گفت گفتمان اصلاح‌طلبی (در رژه‌هلات) در فضا و بستر تاریخی ای امکان موجودیت یافتند که اولاً تمام مخالفان کورد جمهوری اسلامی از صحنه سیاسی به حاشیه رانده شدند (مخالفانی که دلیل وجودیشان برخلاف اصلاح‌طلبان نتیجه شکاف‌های جامعه رژه‌هلات بود).

دوماً گفتمان اصلاح‌طلبی نه جریانی برآمده از فضای اجتماعی رژه‌هلات (هر چند حاوی مطالباتی از رژه‌هلات می‌باشند اما مسئله ما در اینجا وضعیت شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی است) بلکه امری بیرونی و شکافی درون حکومتی بود.

صورت‌بندی و تثبیت گفتمانی

«این اولین بار نیست کسی که بازور اسلحه

ساختارهای اجتماعی تعریف کرد.

اصلاح‌طلبان کورد با مبنا قرار دادن این خواسته‌ها و قرار گرفتن در زمین گفتمانی حاکمیت فوراً جایگاه و وضعیت خود را در تقابل با وضعیت و جایگاه احزاب کوردی تعریف کردند (اینکه بعداً برخی جناحهای داخل احزاب از این نگرش حمایت و یا در آن مشارکت کردند مسئله متفاوتی است. چون در اینجا آنها خود را در دایره گفتمانی اصلاح‌طلبی وارد کرده‌اند نه اینکه اصلاح‌طلبان تغییر رویکرد یا موقعیت داده باشند) در واقع آنها با تعیین این جایگاه تقابل و استراتژی مشارکت در قدرت سیاسی در همان وضع موجود ساختار حاکمیتی در ج.ا و همچنین با علم کردن برخی از خواسته‌های احزاب روزه‌لالت (البته با تحریف‌های خواست خودشان) همچون حق آموزش به زبان مادری، نوعی تمرکززدایی اداری از طریق پست‌ها و نهادهای استانی چون استانداری، فرمانداری، شورای شهر - روستا (این خواسته در مقابل خواسته‌ی خودمختاری احزاب بود که در چهارچوب قوانین ج.ا صورت‌بندی شده است). سعی بر هضم و ذوب گفتمانی احزاب روزه‌لالت داشتند. این نقطه در تاریخ اصلاح‌طلبان کورد بسیار مهم است در واقع آنها با پشته‌ای فضای موجود در ج.ا و با صورت‌بندی تقلیل‌گرایانه و آغشته به منافع حاکمیتی ج.ا (که از ابتدا تثبیت خود را با کشتار و ترور، اعدام و سرکوب خلق کورد آغاز کرد) از میل سیاسی کوردی، دقیقاً در استراتژی‌ای قرار گرفته بودند که ج.ا از همان اوایل برای روزه‌لالت پی گرفته بود. این استراتژی همان حذف احزاب روزه‌لالت کوردستان در عرصه سیاسی بود. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کورد در وضعیتی قرار گرفتند که دقیقاً منجر به حذف، تضعیف و هضم احزاب روزه‌لالت در چهارچوب استراتژی حاکمیت شد که این عمل خودبه‌خود باعث تثبیت هرچه بیشتر

حاکمیت ج.ا می‌شد.

جایگاه گفتمانی اصلاح‌طلبان کورد حاکی از این است که دیگری گفتمانی آنها نه حاکمیت ج.ا بلکه جریانها و احزاب خارج از قدرت سیاسی هستند، که همین امر نوعی اخلاق وفادارانه و سبب بقایشان شد، گویا تاکتیک ج.ا علاوه بر رقیبان منطقه‌ای در رقیبان داخلی نیز نیابت‌گرایی است. به عبارتی ج.ا به نیابت اصلاح‌طلبان به حذف و تضعیف مخالفان داخلی پرداخت و اصلاح‌طلبان کورد به دلیل پایگاه مردمی احزاب (با تمام تفاوت‌های درون گفتمانی) برای تحمیل گفتمان خود بر جامعه روزه‌لالت ابتدا به تقویت و تثبیت ج.ا پرداختند چون همان‌طور که ذکر شد به دلیل توان محدود مادی نظامی احزاب در روزه‌لالت هرچقدر دولت مرکزی قدرتمندتر باشد امکان تضعیف آنها بیشتر است.

تناقضهای درونی گفتمان اصلاح‌طلبی در روزه‌لالت

«تحلیل کردن گفتمان عبارت است از نشان دادن بازی‌ای که تناقضها در درون گفتمان می‌کنند، عبارت است از آشکار کردن این که گفتمان چگونه می‌تواند این تناقضها را بیان کند، تجسم بخشد یا یک نمود زودگذر را به آنها نسبت دهد.»^[۶]

هر گفتمانی از درون تناقضات، شکافها و کمبودهای گفتمانی دیگر سر بر می‌آورد. این به معنای تنها روش زایش گفتمان نیست بلکه مسئله ساختار و سازه گفتمان است که همواره به دلیل حدهای گزاره‌ای، دیگری‌های گفتمانی، شاکله‌های استراتژیک امکانها و نامکانهای می‌آفریند که امکانهای گفتمانی و حد و حدودهای آنها نقطه شروع تناقضات و کمبودهای گفتمانی است از همین رو شدت کمیت و کیفیت این تناقضات و کمبودهای درون گفتمانی معیاری است برای سنجش آنها در رسمیت گفتمانی‌شان.

یک رساله جدی در باب خوانشها، وضعیتها و راهکارها، برای جامعه (رژمه‌لات) آترناتیو تعیین کند و دم از مطلق بودن آن بزند.

آلن بدیو^[۷] در کتاب فرضیه کمونیسم، بازماندگان هر شکست سیاسی را به دو جبهه تقسیم می‌کند: آنهایی که بعد از شکست می‌روند تا در چهارچوب گفتمانی دیگری فاتح به روشهایی سیاسی خواست‌های تقلیل داده‌شده شان را مطرح و برای احقاق آن مبارزه کنند. بدیو در باب این گروه می‌گوید که آنها در بلندمدت در چهارچوب گفتمان دیگری هضم و جذب می‌شوند اما گروه دیگر ابتدا با پذیرش شکست، بدون تقلیل خواسته‌هایشان سعی در بازبینی، بازپروری، تغییرات ساختاری و کمبودها و اصلاح اشتباهاتشان دارند.

با این پیش‌فرض بدیویی می‌توان به تصویر بهتری از جنبش رژمه‌لات دست‌یافت. بعد از شکست نظامی احزاب رژمه‌لات از ج.ا در آخر دهه شصت و تثبیت حاکمیت ج.ا اصلاح‌طلبان کورد دقیقاً نقش گروه اول را در جنبش کوردهای رژمه‌لات بازی کردند و بعد از گذشت نزدیک به سه دهه دقیقاً به همان سرنوشت نیز دچار شدند.

یکی دیگر از تناقضات گفتمان اصلاح‌طلبی کوردهای رژمه‌لات تعیین و صورت‌بندی روش و استراتژی کنش سیاسی برای احقاق مطالباتشان بود. آنها با طرح استراتژی مبارزه مدنی و نفی هرگونه روش سیاسی دیگری برای احقاق مطالباتشان، دقیقاً در میدان گفتمانی بازی کردند که خواسته حاکمیت بود. حاکمیتی که دقیقاً بازور اسلحه، کشتار، ترور، اعدام و زندانی مخالفانش به تثبیت حاکمیتش پرداخته بود اکنون در گفتمان

اصلاح‌طلبان کورد بعد از نزدیک به سه دهه فعالیت در رژمه‌لات با تحمیل خود بر فضای سیاسی رژمه‌لات، کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی، مشروعیت‌سازی برای ج.ا، نفی و طرد احزاب رژمه‌لات، همچنین طرح خواسته‌ها و راهکارهای سیاسی مختلف باید به تناقضات و کمبودهای گفتمانی‌شان پرداخته شود. این مسئله باعث درکی صحیح از چرایی‌های بسیاری در باب اصلاح‌طلبان کورد می‌شود. این جریان در این برهه از فعالیت خود همواره مدعی درکی صحیح از فضای رژمه‌لات، ساختار سیاسی ایران و

تغییرات جامعه رژمه‌لات بوده همچنین آنها به‌صورت مداوم سایر جریان‌ات خصوصاً احزاب رژمه‌لات را محکوم کرده‌اند به مسائلی چون کلاسیک بودن، عدم درک صحیح از وضعیت سیاسی ایران، رژمه‌لات و...

آنها با ارائه راهکارهایی چون مشارکت تام و تمام در انتخابات، تقویت جامعه مدنی (جنبش مدنی)، مبارزه با خشونت، سعی بر تحمیل نوعی نوین از امر سیاسی بر جامعه رژمه‌لات را داشته‌اند که متفاوت از

کانتکست (context) تاریخی آن است. این جریان بدون طرح پرسش‌های جدی در باب سرشت و چیستی امر سیاسی، ماهیت و کارکرد دولت در ساختارهای سیاسی متفاوت، مفهوم حاکمیت و حکومت‌مدی، نقش قانون در مناسبات و اعمال دولت، حتی به‌صورت بسیار ساده‌تر به طرح پرسش‌هایی جدی در باب وضعیت قانون اساسی ایران، حاکمیت و قدرت سیاسی در ایران نیز نپرداخته است.

این در حالی است که مدام دم از تنها آترناتیو موجود برای رژمه‌لات می‌زنند، چطور ممکن است جریانی بدون داشتن حتی

آنها با ارائه راهکارهایی چون مشارکت تام و تمام در انتخابات، تقویت جامعه مدنی (جنبش مدنی)، مبارزه با خشونت، سعی بر تحمیل نوعی نوین از امر سیاسی بر جامعه رژمه‌لات را داشته‌اند که متفاوت از کانتکست (context) تاریخی آن است

اصلاح‌طلبان باید صرفاً با روش مسالمت‌جویانه با آن برخورد کرد.

کارل اشمیت^[۸] در مقاله معروفش بنام مفهوم امر سیاسی، به صراحت و دقت این تعارض را بیان می‌کند. اشمیت معتقد است که مفهوم امر سیاسی پیش‌فرض مفهوم دولت است در واقع تا درکی از مفهوم امر سیاسی نداشته باشیم درک صحیحی نیز از مفهوم دولت نخواهیم داشت.

اشمیت بنای امر سیاسی را بر دوگانه دوست /دشمن قرار می‌دهد. او دشمن را یک دیگری و بیگانه می‌پندارد که در وضع نهایی

(وضعیت استثنایی) با دیگری (دوست) به تعارض می‌رسد. او در ادامه می‌گوید که این یک واقعیت انضمامی است که ملتها هنوز خود را بر اساس دوست/دشمن گروه‌بندی می‌کنند همچنین در ادامه می‌گوید دولت به‌عنوان یک واحد سیاسی سازمان‌یافته در نهایت بر اساس تقابل های دوست /دشمن است که به اتخاذ تصمیم می‌پردازد. امر سیاسی در عقلانیت مدرن را تنها در زمان وضعیت استثنایی ست که می‌توان درک کرد. وضعیتی که هم آوردها یا رقیبان در نهایت تقابل خود قرار می‌گیرند.

در وضعیت استثنایی تمام نیروهای حاضر در عرصه سیاسی سعی بر اعمال و غلبه گفتمانی خود بر سایر رقیبها را دارند اشمیت این نقطه را نهایی‌ترین وضعیت تقابل دوست/دشمن می‌داند، تقابلی که نهایتاً بدن‌ها را آماج خود قرار می‌دهد. در واقع هر نیرویی در این وضعیت توان غلبه خود را بر سایر نیروها داشته باشد به برتری گفتمانی می‌رسد. اگر بنا به هر دلیلی (اخلاقی، مذهبی و ...) نیروهای حاضر در چنین وضعیتی فاتح نبرد نباشند،

نمی‌توانند به‌عنوان یک دیگری مغلوب اهداف و استراتژیهای سیاسی خود را محقق کنند چون در تقابل با فاتح عرصه وضعیت استثنایی همواره به‌عنوان دشمن تعریف می‌شوند و باید بهای آن را نیز بپردازند. اصلاح‌طلبان کورد بدون درکی صحیح از ماهیت امر سیاسی از همان ابتدا با طرح استراتژی مبارزه مدنی و طرد سایر روش‌های سیاسی برای احقاق مطالباتشان خود را به‌عنوان جریانی مطرح کردند که در بهترین حالت به‌عنوان خرده‌گفتمان امکان حیات یافتند.

مسئله اینجا طرد یا نفی مبارزه مدنی نیست بلکه وضعیتی است که در بطن امر سیاسی نهفته است و اصلاح‌طلبان کورد تا زمانی که سیاست هست، تا زمانی که تقابل دوست/دشمن هست باید این واقعیت نهفته در بطن امر سیاسی را به‌عنوان امری انضمامی و گریزناپذیر بپذیرند. البته باید اذعان داشت که روشهایی چون تجمعات مسالمت‌آمیز و اعتصابات عمومی و گسترده نیز حاوی کارکردهای خاص خودشان هستند و این امکان را نیز دارند که در بسیاری

مواقع به عقب‌نشینی حاکمیت بیانجامند، اما مسئله در اینجا عدم احقاق کارکرد چنین روشهایی است کما اینکه در همین اعتراضات آبان ماه ۹۸ حاکمیت با همان اسلحه ای که به تثبیت خود پرداخته بود به سرکوب و کشتار معترضان پرداخت. این نقطه دقیقاً همان نقطه‌ای است که گفتمان اصلاح‌طلبی با تناقض و بن‌بستی درون گفتمانی مواجه می‌شود که نهایتاً به برتری دوباره دیگری ختم خواهد شد.

یکی دیگر از استراتژیهای اصلاح‌طلبان کورد عاملیت سیاسی در قالب نظام حقوقی

”

یکی دیگر از تناقضات گفتمان اصلاح‌طلبی کوردهای روزه‌لات تعیین و صورت‌بندی روش و استراتژی کنش سیاسی برای احقاق مطالباتشان بود

“

ج.ا است. آنها بر این باورند که برای پرهیز از خشونت باید در قالب همین ساختار به کنش سیاسی پرداخت همچنین اذعان دارند که همین قانون اساسی ایران ظرفیت محقق کردن بسیاری از خواسته‌های کوردها را دارد از جمله: مسئله آموزش به زبان مادری، نظام عدم تمرکز اداری - سیاسی از طریق شوراهای شهر-روستا، استانداری، فرمانداریها و همچنین حضور نمایندگان کورد در مجلس ایران. آنها بارها اذعان داشته‌اند احقاق همین مسائل کمک شایانی به مسئله کورد در روزه‌لات کوردستان خواهد کرد (بنگرید به^[۹] و^[۱۰]).

مسئله اینجا پاسخ به این پرسش است آیا همین خواسته‌هایی که اصلاح‌طلبان کورد مدعی احقاق آن در قالب نظام حقوقی ج.ا هستند قابلیت محقق شدن را دارند؟ یا خیر؟ قانون (law) در دولت مدرن نقش مهمی ایفا کرده است اما نقش، کارکرد و جایگاه آن همواره در نظامهای مختلف سیاسی متفاوت بوده است. از این رو نمی‌توان بدون توجه به این مسئله صرفاً با اتکا به قانون به مثابه نص (اعم از قانون اساسی و قوانین عادی) به تحلیل آن پرداخت. این مسئله یعنی عدم توجه به نقش و کارکرد حقوق در نظامهای سیاسی مختلف تناقضی بنیادین در گفتمان اصلاح‌طلبان کورد است. آنها با نگرشی صرفاً نص‌گرا به قوانین ج.ا دچار این اشتباه شده‌اند که می‌توان به‌وسیله ی گزاره های حقوقی لزوماً به نتیجه رسید.

قانون (law) و حق (Right) مفاهیمی هستند که اساساً ریشه‌هایی طولانی در جوامع غربی دارند. نمی‌توان بدون توجه به سیر مراحل شکل‌گیری و چگونگی صورت‌بندی این مفاهیم در دولت مدرن به درک درستی از آن دریافت. قانون به آن صورتی که اکنون در نظامهای سیاسی مردم‌سالار جاریست همواره نیازمند نهادها، سازمانها و سازوکارهایی است

از این رو شما نمی‌توانید در نظام سیاسی که فاقد این نهادها و سازوکارهاست شاهد مدعی حاکمیت قانون (rule of law) باشید.

اصلاً مفهوم حاکمیت قانون در بستری امکان احقاق دارد که در آن قدرت سیاسی بین چند نهاد با کارکرد تقنینی، اجرایی و قضایی تقسیم‌شده و امکان برتری کامل هیچ‌کدام از این نهادها بر سایرین نباشد. مسئله اینجا روشن ساختن ادعایی است که خود اصلاح‌طلبان کورد مدعی آنند و بدون درکی درست از این مفاهیم و ریشه‌های تاریخی-اجتماعی شان صرفاً با ابزاری قرار دادن این مفاهیم سعی در تثبیت گفتمانی خود داشته‌اند.

قانون اساسی ایران حاوی تعارضهای جدی و بنیادین است که در قالب آن نه تنها سازوکارهای امکان تحقق مسئله کورد وجود ندارد بلکه به صورتی زیرکانه امکان عدم حل مسئله کورد را نیز فراهم ساخته است که در ادامه به چرایی آن نیز خواهیم پرداخت. (پرداختن به این مسئله از این رو حائز اهمیت است که اصلاح‌طلبان به دنبال قانونی کردن مسئله کورد در روزه‌لات بوده‌اند و همواره ادعا کرده‌اند که امکان تحقق بخش زیادی از خواسته‌های کورد در قالب قوانین ج.ا وجود دارد).

قانون اساسی هر کشوری برآیند گفتمان نیرویی است که نقش اصلی را در عرصه سیاسی داشته و دارای غلبه گفتمانی است، به‌نوعی می‌توان گفت قانون اساسی فضایی است برای خواسته‌ها و آرمانهای نیرو یا نیروهایی که در مقابل رقیبانشان فاتح تقابلهای عرصه سیاسی بوده‌اند. آنها اهداف و خواسته‌هایشان را در قالب قانون اساسی عینیت خواهند بخشید تا مانیفست گفتمانی شان باشد برای چگونگی احقاق امر سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی.

قانون اساسی ایران نیز باید بر همین



را دشمن و دیگری خود می‌پنداشت آنها دقیقاً با همین ترس و هراس بود که نظام سیاسی متمرکزی را طراحی و پردازش کردند. این مسئله را می‌توان دوباره بدین شیوه در مقابل اصلاح‌طلبان کورد مطرح کرد که شما چگونه مدعی حل مسئله کورد در قالب قوانین ج.ا هستید؟ در حالی که کوردها نه تنها نقشی در تدوین آن (به‌عنوان قانونی که مبنای نظام سیاسی دولت-کشوری است) نداشته‌اند، بلکه این قانون به دلیل بستر تاریخی آن تماماً در مقابل خواسته‌ها و مطالبات ملت کورد صورت‌بندی شده است.

اصلاح طلبی به مثابه جایگاهی طبقاتی

اساس سوسیالیسم در واقع از میان بردن استثمار انسان بر انسان است.^[۱۱] نظام جهانی سرمایه داری به عنوان نظام

اساس نگریسته شود. انقلاب سال ۵۷ ایران و حوادث بعد از آن منجر به غلبه کامل گفتمان اسلام شیعه سنتی شد. گفتمانی که ابتدا در سال ۵۸ و سپس در سال ۶۸ مهمترین عامل در صورت‌بندی قانون اساسی ایران بود. به صورت کلی می‌توان گفت اگر قانون اساسی را برآیند بینش‌های گفتمان غالب (فاتح) در عرصه سیاسی بدانیم، نمی‌توانیم ادعای احقاق خواسته‌های ملت کورد را در قالب این قانون داشته باشیم. چون کوردها نه تنها در صورت‌بندی قانون اساسی غلبه گفتمانی نداشته‌اند بلکه هیچ نقشی در تدوین آن نیز ادا نکردند. علاوه بر عدم نقش کوردها در تدوین قانون اساسی ج.ا این قانون توسط گفتمانی صورت‌بندی شد که تمام قد در تقابل خواسته‌های ملت کورد ایستاد و تماماً نیروهای حاضر در فضای سیاسی روزه‌لالت

حاکم بر امر سیاسی و عامل اصلی در شکل بندی مفهوم حاکمیت در قالب دولت-کشورها وضعیتی را پیش کشیده است که در آن سرمایه، بازار و عوامل اقتصادی نقشی تعیین کننده در ساختارهای اجتماعی ایفا می کنند؛ به گونه ای که هرگونه تحلیل در باب نیروهای سیاسی- اجتماعی بدون توجه به عاملیت این نظام ناقص و ناکارآمد خواهد بود. این نظام (سرمایه داری) به دلیل سرشت و ماهیتی که داراست موجب تقسیماتی در جامعه میشود که از آن به طبقه یاد شده است. صحبت در باب مفهوم طبقه و انواع آن نیازمند بحث مفصلی است که طبعاً در این مقال نمیگنجد، ناگزیر ما به صورت کلی برداشت و مراد خود از طبقه و ارتباط آن با اصلاح طلبان را در قالب نکاتی بیان خواهیم نمود.

بحث طبقه و انواع آن به صورت تاریخی مدیون نظریه پردازان مارکسیستی با تمام نحله های آن است. مارکسیستها به صورت کلی جوامع موجود در نظام سرمایه داری را به سه طبقه بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا تقسیم میکنند.

هرچند برخی قائل به خرده طبقاتی در میان این طبقات نیز بوده اند (از جمله خود مارکس) برخی دیگر نیز صرفاً قائل به دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا بوده اند و وجود سایر طبقات را فرعی و موقتی پنداشته اند. اما ما این تقسیم بندی را مبنای کار خود قرار داده ایم. این مبنا ناشی از وضعیتی است که بر سرمایه داری مدرن (پیشرفته) حاکم است. تاریخ سرمایه داری حاکی از این است خرده بورژوازی نقشی حیاتی در آن ایفا کرده است. مسئله ما در اینجا دقیقاً رابطه طبقه اجتماعی با نوع خاصی از گفتمان سیاسی است. به عبارتی دیگر میتوان

گفت مسئله ما این است که چگونه یک طبقه اجتماعی در منازعات طبقاتی، میل سیاسی خود را در قالب گفتمانی خاص صورتبندی می کند، که این گفتمان را بشود به نوعی نتیجه وضعیتی دانست که آن طبقه در فضای جامعه اشغال کرده است. نظام سرمایه داری جهانی خالق شرایطی بوده که خارج از نوع رژیم سیاسی (لیبرال دموکراسی، سوسیال دموکراسی، توتالیتار، اقتدارگرا)، سرمایه نقشی تعیین کننده در نوع گفتمانها ایفا می کند.

جامعه ایران ارتباط جدی خود با نظام سرمایه داری جهانی را از دوران پهلوی اول آغاز کرده و تاکنون ادامه میدهد. این ارتباط عامل تغییرات وسیعی در جامعه ایران بوده و روز به روز اشتراکات آن با جوامع سرمایه داری را بیشتر کرده است.

این الحاق به نظام سرمایه داری جهانی به طبع باعث حذف بسیاری از گروههای سنتی (از جمله عشایر و قبایل) و تولد طبقات جدیدی شده است (از جمله طبقه متوسط). طبقه متوسط را خارج از تغییراتی که طی کرده میتوان به صورت کلی به طبقه متوسط سنتی

و جدید تقسیم بندی کرد که از اوایل این الحاق تا کنون به دلیل هضم بیشتر جامعه ایران در سرمایه داری جهانی روز به روز فربه تر شده است. از این رو این طبقه (طبقه متوسط) نقشی موثر و تعیین کننده در جامعه ایران داشته است. (از جمله میتوان به نقش طبقه متوسط سنتی در حوادث ۲۸ مرداد ۳۲ و انقلاب ۵۷ و نقش طبقه متوسط جدید در حوادث ۲۲ خرداد ۷۶ و حوادث سال ۸۸ اشاره کرد) طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب ۵۷ به دلیل هضم بیشتر ایران در ساختارهای نظام سرمایه داری جهانی به

”

قانون اساسی هر کشوری برآیند گفتمان نیرویی است که نقش اصلی را در عرصه سیاسی داشته و دارای غلبه گفتمانی است، به نوعی می توان گفت قانون اساسی فضایی است برای خواسته ها و آرمانهای نیرو یا نیروهایی که در مقابل رقیبانشان فاتح تقابلهای عرصه سیاسی بوده اند

“



لحاظ گفتمان سیاسی روز به روز به آنچه که در جوامع مدرن سرمایه داری، خرده بورژوازی خوانده می‌شد، نزدیک تر شد تا اینکه نهایتاً در انتخابات سال ۷۶ خود را عینیت بخشید و راه خود را از گفتمان ایدئولوژیک سنتی شیعه حاکم بر ایران جدا کرد. این طبقه مشخصاً در این انتخابات خواهان رفرم سیاسی-اجتماعی، ایجاد فضای باز اجتماعی، افزایش آزادی های فردی-اجتماعی و خصوصی سازی اقتصاد بود. تمام این گزاره ها ناشی از میلی اقتصادی است که بنا به جایگاه طبقه متوسط در جوامع سرمایه داری خود را در گفتمانهای رفرمیستی نمایش میدهد.

طبقه جدید متوسط در ایران که میل اقتصادی خود را در پشت گزاره هایی چون دموکراسی خواهی، ایجاد فضای باز اجتماعی و خصوصی سازی پنهان کرده بود، به دلیل جایگاهی که در نظام اقتصادی ایران داشت، ناگزیر از طرح گفتمان اصلاحات بود.

بعد از انقلاب ۵۷ و سلطه کامل دولت بر اقتصاد ایران و دولتی شدن اقتصاد، طبقه سرمایه دار جدیدی در ایران متولد شد که بقا و موجودیتش در همین اقتصاد دولتی بود.

این طبقه به دلیل اقتصاد دولتی، استفاده از ارز دولتی، معافیت های مالیاتی، نفوذ و رانت در شبکه های قدرت و تسلط بر پستهای کلیدی اقتصادی، شرایطی برای فراهم شدن افزایش سرمایه اش در گرو اقتصاد دولتی بود. از این رو خصوصی سازی به نحوی که مد نظر اصلاح طلبان بود تمام این مناسبات را بر هم میزد و این طبقه طبیعتاً جایگاه اقتصادی اش ضعیف تر میشد. (البته باید اشاره کرد که سیاست خصوصی سازی از دولت رفسنجانی

آغاز و تاکنون نیز پیگیری می شود اما این خصوصی سازی به نحوی بود که مناقصات و مزایده ها برای اموال و کارخانه های دولتی دوباره به همین طبقه سرمایه داری واگذار می شد).

بنا به توضیحات فوق طبقه متوسط جدید در ایران به دلیل جایگاه طبقاتی اش برای اینکه به طبقه پایین جامعه نپیوندد و همچنین به دنبال تقویت جایگاه اقتصادی اش باشد گفتمان سیاسی اش را در قالب اصلاح طلبی صورتبندی کرد. این گفتمان (اصلاح طلبی) حاوی بهترین سازوکار برای احقاق خواسته های اقتصادی اش بود.

”

آنها به خوبی میدانستند که خصوصی سازی اقتصاد به نحوی که موجب تقویت طبقه متوسط شود بدون فضای باز سیاسی-اجتماعی و مولفه هایی از این دست غیر قابل احقاق است.

جامعه رژه‌ه‌ل‌ات نیز به دلیل رشد و افزایش شهر نشینی و همچنین افزایش قشر حقوق بگیر دولتی خارج از این تحولات شکل گیری طبقه متوسط جدید در ایران نبود

اما باید اذعان داشت که طبقه متوسط در رژه‌ه‌ل‌ات بر خلاف طبقه متوسط در ایران تماماً به همان شیوه ی طبقه متوسط ایرانی به صورتبندی میل سیاسی خود نپرداخت. این طبقه (طبقه متوسط) در رژه‌ه‌ل‌ات را می توان به صورت کلی به دو دسته تقسیم کرد: دسته ای که به دلیل نفوذ جریانات و احزاب رژه‌ه‌ل‌ات به همان میل سیاسی با دالیت رهایی از ستم ملی وفادار ماند و دسته ای که در قالب اصلاح طلبی موجود در رژه‌ه‌ل‌ات به صورتبندی میل سیاسی خود پرداخت. هدف نگارنده از بحث فوق روشن کردن این مسئله

طبقه جدید متوسط در ایران که میل اقتصادی خود را در پشت گزاره هایی چون دموکراسی خواهی، ایجاد فضای باز اجتماعی و خصوصی سازی پنهان کرده بود، به دلیل جایگاهی که در نظام اقتصادی ایران داشت، ناگزیر از طرح گفتمان اصلاحات بود

“

بود که در پشت گفتمان سیاسی اصلاح طلبان کورد موضعی طبقاتی نهفته است که عامل اصلی در تعیین استراتژیهای سیاسی شان بوده است. یکی از این استراتژیها که مدام بر آن تاکید کرده اند و (دقیقا ناشی از همان موضع طبقاتی شان است) خشونت زدایی از جنبش کوردهای روزه‌لات بوده است.

اصلاح طلبان کورد همواره با محکوم کردن جریانات و احزاب روزه‌لات به خشونت گرایی، گفتمان خود را به عنوان تنها راهکار ممکن بر جامعه روزه‌لات تحمیل کرده اند. این در حالی است که آنها در مقابل کشتار کولبران، اعدام زندانیان (اعم از سیاسی و غیر سیاسی) و خشونت های ناشی از تبعیض طبقاتی، تبعیض مذهبی، تبعیض جنسیتی، سرکوب، عدم توسعه یافتگی و... که همگی در چارچوب سیاسی- حقوقی جمهوری اسلامی اتفاق می افتد، پاسخی ندارند. که این عدم پاسخ دقیقاً ناشی از جایگاه طبقاتیشان در ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی است. طبقه متوسط در جامعه ایران به دلیل اینکه سرمایه اندکش را از دست ندهد و بهره وری آن با تعلیق مواجه نشود همواره هر گونه کنش انقلابی را طرد کرده است و در برابر کنش انقلابی کنار حاکمیت ایستاده است. اصلاح طلبان کورد نیز خارج از این قاعده نبوده‌اند. آن ها نیز پشت خشونت زدایی از امر سیاسی و نفی هرگونه حرکت انقلابی دارای جایگاهی طبقاتی هستند.

منابع

- [۱]. فینک بروس، سوژه لاکانی، ترجمه محمد علی جعفری، (تهران، ققنوس، ۱۳۹۷)، ۱۵.
- [۲]. والتر بنیامین، درباره زبان و تاریخ، گزینش و ترجمه مراد فرهاد پور و امیر مهرگان، (تهران، هرمس، ۱۳۹۵)، ۱۶۰-۱۶۱.
- [۳]. جلال ملکشا، کوی بهرهمه شیعریه‌کانی، (تهران، پاییز، ۱۳۹۱)، ۲۱۳.
- [۴]. خالد توکلی، هویت و تاریخ: نقش تاریخ در شکل‌گیری هویت

ملی، (www.sharnews.com/6314)

- [۵]. ژان لوک گدار، دیالوگی از فیلم good bye to language. (۲۰۱۴).
- [۶]. میشل فوکو، دیرینه شناسی دانش، نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، (تهران، نی، ۱۳۹۲)، ۲۲۰.
- [۷]. آلن یدو، فرضیه کمونیسیم، فرهاد مرادپور و صالح نجفی (تهران، مرکز، ۱۳۹۶).
- [۸]. کارل اشمیت، مفهوم امر سیاسی، یاشار جیرانی و رسول نمازی، (تهران، ققنوس، ۱۳۹۳).
- [۹]. اردشیر پشنگ، اسکندر مرادی، صلاح الدین خدیو، محمد علی دستمالی، میزگرد تخصصی: نقش کردها در تحولات آینده، قسمت دوم: بررسی مسائل کردی در ایران و عراق، (www.tfpsq.net/fa/post.php?id=109)
- [۱۰]. فرهاد امین پور، از انکار تا انباشت قدرت؛ خوانشی از وضعیت روشنفکری کردستان و تناقضهای بنیادین آن، (https://bit.ly/2FouZmK)
- [۱۱]. عبدالرحمان قاسملوو، کورته باس، سه‌لاح شه‌شه، (سوئید، نه‌رز، ۲۰۰۳)
- [۱۲]. میشل فوکو، تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجفی زاده، (تهران، نی، ۱۳۸۹).
- [۱۳]. الکس ماری، جورجو آگامبن، ترجمه فرهاد اکبر زاده، (تهران، دیپایه، ۱۳۹۴).
- [۱۴]. محمد حسین بحرانی، طبقه متوسط: تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)؛ پژوهشی در گفتمان های سیاسی قشر های میانی ایران، (تهران، آگاه، ۱۳۸۷).
- [۱۵]. حسین بشیریه، اندیشه های مارکسیستی، (تهران، نی، ۱۳۷۶).
- [۱۶]. حسین ادیبی، جامعه شناسی طبقات اجتماعی، (تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴).
- [۱۷]. حسین ادیبی، طبقه متوسط جدید در ایران، (تهران، جامعه، ۱۳۵۸).
- [۱۸]. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، (تهران، نی، ۱۳۷۹).
- [۱۹]. مارشال برمن، تجربه مدرنیته، مراد فرهاد پور، (تهران، طرح نقد، ۱۳۸۹).
- [۲۰]. بریائین بیگس، فرهنگ نظریه حقوقی، محمد راسخ، (تهران، نی، ۱۳۸۷).
- [۲۱]. محمد راسخ، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، جلد اول، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۷).
- [۲۲]. محمد راسخ، همان، جلد دوم، همان.
- [۲۳]. جورج آگامبن و دیگران، گزیده مقالات: قانون و خشونت، مراد فرهاد پور، امید مهرگان، صالح نجفی، (تهران، رخدادنو، ۱۳۸۸).
- [۲۴]. دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، (تهران، پانیند، ۱۳۸۲).
- [۲۵]. جهانگیر منصور، قانون اساسی ج.ا.ایران، (تهران، دوران، ۱۳۹۴).
- [۲۶]. خالد توکلی و فرهاد امین پور، آغاز عصر اسطوره های مدنی در کردستان www.vakawi.ir آغاز-عصر-اسطوره‌های-مدنی-در-کردستان-۲/
- [۲۷]. فرهاد امین پور، در نقد یک نشست، (در نقد یک نشست/ www.sharnews.com/17385)